

Elements and Obstacles of Iran's Geocultural Approach to China's Belt and Road Initiative in Central Asia

Mohammad Reza Majidi*

Associate Professor of Regional Studies, University of Tehran

Mohammad Hussein Dehghanian Farashah

Ph.D. Student of Regional Studies, University of Tehran

(Date received: 1 Sep. 2019 - Date approved: 4 Nov. 2019)

Abstract

The Belt and Road Initiative as the biggest and the boldest plan in China's foreign policy is perceived as a great stride toward China's self-expression and abandoning the legacy of Deng Xiaoping in keeping a low profile, which would have wide repercussions worldwide. This structural change will be especially felt in regional dimensions, and as the closer the regions are to China, the greater will be the effects upon them. Central Asia is a region that will be affected strongly by this initiative. China inaugurated its vast and ambitious strategy to revive the Silk Road in 2013 during a visit by Xi Jinping to Kazakhstan, which shows the importance of Central Asia as the gateway for China's modern Silk Road. The nature of Chinese strategy is expansion of connectivity to have new routes for its exports to its main markets especially to Europe. Therefore a historic opportunity is provided for active participation by other states in this great endeavor to expand cultural interaction besides transit of goods. In this regard, Iran as a great nation in Western Asia with shared borders with Central Asia has vested interests in this region. Historically and culturally Iran has many commonalities with Central Asia. So, this question arises that what would be the best and the most efficient approach in regional foreign policy of Iran in Central Asia as a response to Belt and Road Initiative and what are its consequences? To answer this question it is argued that based on constructivism theory and its effects on new regionalism, an approach based on Cultural Iran is regarded as the best policy for Iran which in comparison with other approaches would be more beneficial in realizing the comparative advantage of Iran. Cultural Iran is a concept which differentiates between geographical and cultural domains of Iran. Based on its deep historical and civilizational roots, Iran is regarded as among those few states in the world which have wider cultural spheres than their actual geographical borders. Cultural Iran means those invisible borders that embrace the historical and cultural roots of ancient Persia are still alive and potentially revivable.

* E-mail: mmajidi@ut.ac.ir (Corresponding author)

Therefore, we hypothesize that the best strategy for Iran in the Belt and Road Initiative in Central Asia would be a cultural approach, based on Iran's soft power. Furthermore, a comparative analysis of three kinds of approaches in Iran's regional policy in Central Asia, including geopolitics, geo-economics and geo-culture will be provided. At the end, the obstacles of Iran's geo-culture will be examined. Our assumption on the nature of the Belt and Road Initiative is that it is a multi-dimensional concept with different geopolitical, geo-economical and geo-cultural aspects. The main assumption in the West and especially in the United States is that BRI is a geopolitical strategy by China in challenging the current American and western global order. So, the best response to BRI must be a geological response based on power and show of force. On the other hand, China constantly emphasizes that BRI is exclusively an economic strategy without any geopolitical aspects. China claims that BRI is a helping hand for strengthening globalization, which is being undermined by the U.S. actions. Our assumption in this paper is that BRI is a mutually beneficial strategy for both Iran and China, and Iran is ready and willing to participate in it. However, as Iran has deep historical and civilizational roots in Central Asia which can be used as a soft power, it will be better positioned in BRI by trying to revive these ancient roots. In conclusion, we argue that Iran's foreign policy has different expressions in different regions and sub-regions. Iran has mainly a geopolitical approach in the Middle East which is of course based on the nature of developments in this region. In South Asia, the Iranian foreign policy is most geo-economic, which is the main reason in Iran's balanced relations with both India and Pakistan. Iran's main strategy in this region is North-South Transportation Corridor, by the participation of India, Russia and Iran and the possibility for inclusion of Pakistan and China. At the end, it is argued that Iran's strategy and approach in Central Asia should be mainly a geo-cultural one. This approach is proposed because Iran is not willing and able to challenge the traditional geopolitical influence of Russia in Central Asia and is not willing and able either to challenge the geo-economic influence of China in the region. However, by focusing on the Iranian historical and civilizational roots in the region, there will be no challenge for Russia and China but great benefits will be provided by this approach for the nations in the sphere of Cultural Iran. However, there are some challenges for Iran in realizing this geo-cultural approach. One of the main obstacles is the religious one, as Iran is a Shiite country and the Central Asian states are mostly Sunnis. Also, the Central Asian countries are secular states with a cautious foreign policy in relations to Iran. Although Iran has had a pragmatic approach in relation with the countries in the region and has

been a great helping hand for them in difficult times, the image framed by the West regarding Iran, has been quite negative.

Keywords: Belt and Road Initiative, Central Asia, Constructivism, Cultural Iran, Geoculture, Geo-economics.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مؤلفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال ابتکار کمربند و راه چین در آسیای مرکزی

محمد رضا مجیدی⁻

دانشیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

محمد حسین دهقانیان فراشاه

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳)

چکیده

ابتکار کمربند و راه چین به‌عنوان بزرگ‌ترین و جسورانه‌ترین طرح در سیاست خارجی این کشور همچون گامی بلند به‌سوی ابراز وجود و کنار گذاشتن سیاست خارجی محتاطانه برجای مانده از دوران دنگ شیائوپینگ تلقی می‌شود که پیامدهای آن می‌تواند در گستره جهانی احساس شود. با این حال، در بعد منطقه‌ای به نظر می‌رسد که آسیای مرکزی از مناطقی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و همسایگی با مناطق غربی چین که مورد توجه و سرمایه‌گذاری فزاینده دولت چین قرار گرفته‌اند از این سیاست بیشترین اثر را می‌پذیرد. با توجه به اینکه ماهیت اصلی راهبرد چین، توسعه راه‌های ارتباطی و انتقالی است که فرصتی تاریخی برای مشارکت فعال در آن با هدف گسترش تبادل اندیشه و فرهنگ در کنار انتقال کالا فراهم می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که بهترین و کارآمدترین رویکرد سیاست منطقه‌ای ایران در آسیای مرکزی با توجه به ابتکار کمربند و راه و پیامدهای منطقه‌ای آن چه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش با اتکا بر نظریه سازه‌انگاری و به‌ویژه تأثیر این نظریه در حوزه منطقه‌گرایی نوین، رویکرد مبتنی بر ایران فرهنگی به‌عنوان بهترین سیاست معرفی می‌شود که در مقایسه با رویکردهای رقیب از مزیت نسبی مناسبی برای کشور برخوردار است. در این نوشتار، میان سه رویکرد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر در سیاست منطقه‌ای ایران در آسیای مرکزی بررسی مقایسه‌ای کوتاهی انجام می‌دهیم. همچنین موانع رویکرد ژئوکالچر ایران را بررسی می‌کنیم.

واژگان اصلی

آسیای مرکزی، ابتکار کمربند و راه، ایران فرهنگی، ژئواکونومیک، ژئوکالچر، سازه‌انگاری.

مقدمه

راهبرد راه ابریشم جدید چین یا «ابتکار کمربند و راه» را می‌توان مهم‌ترین طرح راهبردی ارائه شده «شی جین پینگ»، رئیس‌جمهور چین توصیف کرد که در سال ۲۰۱۳ به‌عنوان بسته کامل سیاستی برای تحقق هدف‌های چین در سطح‌های مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اجرا گذاشته شده است. در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در اکتبر ۲۰۱۷ تصمیم گرفته شد تا مفهوم «ابتکار کمربند و راه» در قانون اساسی چین درج شود که نشان از تعهد بالای دولت چین به این طرح است (Xinhua, 2017). این راهبرد با هدف‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر به اجرا گذاشته شد. علت‌ها و هدف‌های آن را می‌توان در سطح‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی جست‌وجو کرد. چین در راستای تحقق این راهبرد، یک بسته کامل سیاستی را به اجرا گذاشته است که شامل ابعاد مالی و اقتصادی، زیرساختی، سیاسی و هنجاری و فرهنگی می‌شود و در صورت اجرای موفقیت‌آمیز این راهبرد در سطح منطقه‌ای در آسیای مرکزی و به‌طور کل در غرب آسیا ساختار نظام منطقه‌ای و توزیع قدرت در آن را به‌طور چشمگیری متحول خواهد کرد. به این ترتیب، در بازار راهبردهای رقیب در آسیای مرکزی، به‌نظر می‌رسد چین با جدیت و قدرت بیشتری در حال پیاده‌سازی راهبرد راه ابریشم نوین خود است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه راهبردی در این زمینه برای جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد منافعش در منطقه آسیای مرکزی مناسب خواهد بود؟

ایران در برابر این راهبرد نوین چین در منطقه‌ای که با منافعش رابطه‌ای مستقیم دارد و بنابراین بسیار اثرگذار خواهد بود، می‌تواند از سه رویکرد ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر استفاده کند. این سه رویکرد را می‌توان در هم تلفیق کرد یا یکی را بر دیگری ترجیح داد. در این زمینه به‌باور نگارنده، عامل‌هایی همچون قدرت کشور و نوع سیاست خارجی آن و نوع سازه منطقه‌ای تعیین‌کننده خواهند بود. در صورتی که قدرتی بتواند در هر سه حوزه ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر در یک منطقه اعمال قدرت کند، در عمل به‌عنوان قدرت هژمون در آن منطقه مطرح خواهد شد. قدرت‌های منطقه‌ای به‌طور عموم چنین سطحی از قدرت را ندارند که بتوانند به هژمون منطقه‌ای تبدیل شوند. چنین کاری را می‌توان تنها در حوزه قدرت‌های بزرگ جست‌وجو کرد. به علاوه، حضور قدرت‌های رقیب و البته برتر، مانعی جدی در برابر هژمونی است. بنابراین با توجه به اینکه می‌توان ایران را قدرتی منطقه‌ای دانست که در آسیای مرکزی با قدرت‌های بزرگی همچون روسیه و چین و آمریکا و قدرت‌های دیگری همچون ترکیه روبه‌رو است، ناگزیر باید از میان این سه رویکرد یک رویکرد مناسب

برای منافع ملی خود را برگزیند، به گونه‌ای که ضمن اتکا بر جوانبی از هر سه رویکرد، تمرکز خود را بر روی رویکردی قرار دهد که در آن مزیت نسبی دارد. به باور نگارنده، مزیت نسبی ایران در آسیای مرکزی، میراث فرهنگی و تمدنی به‌جامانده در این منطقه است که می‌تواند به بستری برای احیای منطقه‌گرایی نوین تبدیل شود.

در این نوشتار ابتدا نظریه سازه‌انگاری را به‌عنوان پایه رویکرد ژئوکالچر ایران در منطقه آسیای مرکزی بررسی می‌کنیم. سپس رویکردهای سه‌گانه پیش روی کشور برای طراحی سیاست خارجی در منطقه را بیان می‌کنیم و به توان بالقوه بالای کشور در رویکرد ژئوکالچر و به محدودیت‌های سیاست منطقه‌ای ایران اشاره می‌کنیم.

سازه‌انگاری به‌عنوان مبنای نظری ایران فرهنگی

در رهیافت‌های معناگرا و سازه‌انگارانه مفروض‌های اصلی رهیافت‌های خردگرا همچون جدایی سوژه و ابژه، امر واقع و ارزش، هستی‌شناسی دولت‌محور و نیز نقش هنجارها و هویت‌ها در شکل‌دادن به مناطق رسمی و غیررسمی به چالش کشیده شده است (Borzel and Risse, 2016: 27). سه مفروض اصلی سازه‌انگاری در بعد هستی‌شناختی عبارت‌اند از: ۱. هویت‌ها برساخته‌اند و ساختارهای معنایی و فکری اهمیت دارند. در این زمینه به‌ویژه ساختارهای اجتماعی بین‌ذهنی اهمیت می‌یابند؛ ۲. میان کارگزار و ساختار رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ ۳. هویت‌ها به منافع و سیاست‌ها شکل می‌دهند (Moshirzadeh, 2004: 175). از دیدگاه این نظریه، سیاست بین‌الملل همچون قلمروی اجتماعی است که ارتباط‌ها و تعامل‌ها میان واحدها به آن شکل می‌دهند و ویژگی‌های آن را تعیین می‌کنند. این تعامل‌ها بر مبنای قواعد و هنجارهایی است که جنبه بین‌ذهنی دارند (Moshirzadeh, 2004: 179-180).

سازه‌انگاری به‌ویژه به‌صورتی که الکساندر ونت ارائه می‌دهد در میانه طیف نظریه‌های خردگرا و بازانديش‌گرا قرار می‌گیرد (Adler, 1997: 319). بنابراین ضمن توجه به عامل‌های ژئوپلیتیک، نقش عناصر غیرمادی همچون هویت‌ها و انگاره‌ها را پررنگ می‌کند. در واقع، در حالی که جریان خردگرا تمرکز خود را بر روی مناطق از پیش معلوم گذاشته است، در جریان سازه‌انگار بیشتر به این مسئله توجه می‌شود که مناطق چگونه تکوین می‌یابند و برساخته می‌شوند (Borzel and Risse, 2016: 28). در سازه‌انگاری مناطق پدیده‌های از قبل معلومی نیستند و منافع از قبل معلومی هم وجود ندارد، بلکه منافع و هویت‌ها در فرایند تعامل و شناخت بین‌ذهنی شکل می‌گیرند. در حقیقت، همان‌گونه که ونت می‌گوید، ساختار نمی‌تواند

بدون فرایند، وجود یا قدرت علی داشته باشد (Wendt, 1992: 395). به بیان دیگر، برای سازه‌انگاران دنیای مادی و سازه‌های عینی همچون کشورها و مناطق وجود دارند، اما معنا و مفهومی که به خود می‌گیرند به صورت اجتماعی برساخته می‌شود و به وسیله تعامل اجتماعی توسعه می‌یابند و تعامل اجتماعی به ایجاد ساختارهای معنایی جمعی منجر می‌شود و به هویت کنشگران و به تبع آن منافع آن‌ها شکل می‌دهد (Ghica, 2013: 735).

به این ترتیب، مناطق در سازه‌انگاری در یک فرایند برساخته می‌شوند و در این میان، تغییر و تحول‌های جهانی بسیار اثرگذار است. منطقه‌سازی می‌تواند فرایندی عمدی یا غیر عمدی و در قالب ابعادی همچون اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امنیت رخ دهد (Breslin and Others, 2002: 39). در اینجا باید توجه داشت که وجود سنت فرهنگی مشترک در یک منطقه اهمیت دارد، اما فرهنگ پدیده‌ای ایستا نیست و دائم در حال بازسازی است. در نتیجه، در سازه‌انگاری بر این نکته تأکید می‌شود که آنچه ما به عنوان حوزه منطقه‌ای می‌شناسیم امری پویا و چندوجهی است و نمی‌توان مناطق را پدیده‌هایی از قبل معلوم و طبیعی خواند، بلکه امری فرایندی است؛ به گونه‌ای که مناطق دائم در حال ساخته شدن هستند، مرزها در حال تغییر هستند و مناطق در حال برسازی، ساخت‌زدایی و برسازی دوباره، خواه عامدانه یا غیر عمدی، از درون یا بیرون، با اقدام جمعی و هویت‌سازی هستند (Söderbaum, 2005: 90-91).

برای بررسی مبحث ژئوکالچر از منظر سازه‌انگاری باید به نقش این نظریه در منطقه‌گرایی، نظری بیفکنیم. ارمغان سازه‌انگاری در منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل، واردکردن و افزودن عناصر انگاره‌ای و هنجاری و معرفی مفهوم جامعه‌پذیری منطقه‌ای بوده است و این نظریه، به انگاره‌ها، هنجارها و هویت در شکل‌دادن به منطقه‌گرایی نقشی اساسی می‌دهد (Borzel and Risse, 2016: 120). مفهوم ژئوکالچر را باید در فضای پس از جنگ سرد و پیامد آن در طرح نظریه‌های نوینی همچون سازه‌انگاری و تسری آن به حوزه مطالعاتی منطقه‌گرایی مورد نظر قرار داد. به بیان دیگر، در منطقه‌گرایی نوین به جای تأکید صرف بر عامل جغرافیا، تعامل‌های اقتصادی و هویت به‌عنوان عناصر نوین منطقه‌ساز مطرح می‌شوند. برای موفقیت در منطقه‌سازی لازم است درجه‌ای از سازگاری فرهنگی، هویتی و ارزش‌های اساسی وجود داشته باشد (Breslin and Others, 2002: 44). سازه‌های منطقه‌ای که ابعاد پررنگ فرهنگی دارند را می‌توان مناطق فرهنگی خواند و پایداری این مناطق به دلیل پیوندهای فرهنگی و هویتی است. مناطق فرهنگی بیشتر تاریخ و تمدن و دین مشترک به اضافه پیوندهای زبانی و فرهنگی دارند. این مناطق در شرایط خاص تاریخی می‌توانند به‌سوی همگرایی حرکت کنند (Söderbaum, 2005: 93-94).

بر این اساس معیار سنجش موفقیت سیاست‌های منطقه‌ای به‌جای شاخص‌هایی همچون گسترش مبادله‌های تجاری یا مشارکت‌های راهبردی، گسترش هنجارهای مشترک خواهد بود. به این ترتیب، سازه‌انگاری راهی برای گریز از منطقه‌گرایی غرب‌گرایانه می‌گشاید. در واقع، سازه‌انگاری به این دلیل که منطقه‌گرایی را برآمده از عامل‌های انگاره‌ای و بیناذهنی تلقی می‌کند، راه‌گشای مطالعات غیرغربی در مناطقی بوده است که در آن‌ها فرهنگ و هویت می‌توانند عامل‌های برانگیزنده منطقه‌گرایی باشند، حال آنکه نهادهای منطقه‌ای هنوز شرایط لازم را برای همگرایی منطقه‌ای ندارند (Acharya, 2016: 120). سازه‌انگاری امکان مفهوم‌پردازی بر هم‌کنش میان عامل‌های مادی، ساختارهای بیناذهنی و هویت و منافع کنشگران را فراهم می‌کند. با فهم و شناخت ساختارهای بیناذهنی، این امکان فراهم می‌شود که تغییر منافع و هویت‌ها در گذر زمان و پدیدآمدن اشکال نوین همکاری و اجتماع را درک کنیم (Breslin and Others, 2002: 35). آنچه در نظریه سازه‌انگاری به‌عنوان نظریه‌ای معناگرا در بعد منطقه‌ای آشکار می‌شود، برسازای اجتماعی مناطق و اهمیت یافتن عواملی همچون گفتمان و زبان، فرهنگ، انگاره‌ها و به‌طور کل ساختارهای معنایی و بیناذهنی است و آنچه موجب همگرایی میان کشورها می‌شود پیوندهای فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها و تاریخ مشترک است. در سازه‌انگاری حس تعلق‌داشتن به یک هویت منطقه‌ای و سهیم‌بودن در ارزش‌ها و منافع آن اهمیت فراوانی می‌یابد (Dehghani Firouzabadi, 2009: 102-103).

۱. سازه‌انگاری و ایران فرهنگی

ایران فرهنگی مفهومی غیر دولت‌محور، مبتنی بر گفت‌وگو و چندفرهنگی است. طرح ایران فرهنگی در درجه نخست گامی برای تغییر در رابطه‌های منطقه‌ای است. این تغییر ابعاد چندگانه‌ای دارد؛ مانند تغییر در ادراک‌های کنشگران نسبت به بستر تمدنی منطقه و نگاه به آن از منظر میراث مشترک؛ دوم تغییر در رویه‌های منطقه‌ای با تمرکز بر اشتراک‌های تاریخی و تمدنی و نه اختلاف‌ها و نقاط تمایز؛ و سوم تغییر و تحول در ساختار معانی بیناذهنی با تأکید بر ارزش‌های مشترک.

از آنجا که ایران فرهنگی را می‌توان حوزه تمدنی ایرانی دانست، امکان بازتعریف هویتی واحدهای مستقر در آن برپایه نظریه سازه‌انگاری وجود دارد، زیرا تمدن‌ها حوزه‌هایی را در بر می‌گیرند که در آن‌ها هویت در حال برساختن و بازساخته‌شدن دائمی است و به این ترتیب بازتعریف «ما» و «دیگری» فراهم می‌شود. این تغییر و تحول می‌تواند به احساس تعلق متفاوتی

از سوی واحدها منجر شود (Moshirzadeh, 2004: 185). به این ترتیب، می‌توان حوزه ایران فرهنگی را همچون یک رژیم بین‌المللی دید که در آن هنجارها تغییر و تحول می‌یابند. در واقع، همان‌گونه که در رژیم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، با نهادسازی رسمی و غیررسمی زمینه مناسبی برای همکاری کنشگران فراهم می‌شود، می‌توان حوزه ایران فرهنگی را به یک رژیم منطقه‌ای تبدیل کرد و از آن برای توسعه همکاری‌های درون‌منطقه‌ای بهره برد.

در سازه‌انگاری این مسئله یادآوری می‌شود که وضع موجود در سطح‌های مختلف و در اینجا سطح منطقه‌ای، وضعی تاریخی و برساخته است، بنابراین تغییرپذیر است و تعامل و ارتباط‌های تمدنی می‌تواند زمینه تغییر هویت‌ها در نظام منطقه‌ای را فراهم سازد. هویت در منطقه آسیای مرکزی به دلیل نوپایی نسبی آن و خلأ هویتی ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی اهمیت فراوانی دارد. ایران فرهنگی می‌تواند در بلندمدت به بازتعریف هویتی کشورهای منطقه کمک کند.

۲. ژئوکالچر

برای آنکه بتوانیم درک درستی از مفهوم ژئوکالچر و کاربرد آن در رویکرد ایران در برابر راهبرد راه ابریشم نوین چین در آسیای مرکزی به دست آوریم، بهتر است آن را در کنار دو مفهوم مرتبط با آن، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک قرار دهیم و به تفاوت‌ها در سازه‌های منطقه‌ای برای تعیین نوع رویکرد کشور توجه کنیم. هرگونه نظم منطقه‌ای چهار نوع سازه دارد که این سازه‌ها در تعامل با یکدیگر به نظم منطقه‌ای شکل می‌دهند. این چهار نوع سازه برپایه نیروهای ژرف و بنیادین قدرت، اقتصاد، هویت و ارتباط‌ها شکل می‌گیرند و به چهار نوع سازه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و سایبری شکل می‌دهند (Ghasemi, 2015: 91-92). به‌علاوه بهتر است به جای آنکه از منطقه به‌عنوان موجودیتی مستقل و از پیش تعیین شده سخن بگوییم، بر روی شبکه‌های منطقه‌ای کشورها به‌عنوان کنشگران اصلی روابط بین‌الملل تأکید کنیم. این شبکه‌ها بر اساس قدرت کشورها و نوع سیاست خارجی آن‌ها شکل می‌گیرند. در واقع، کشورها بسته به قدرت خود و حضور سایر قدرت‌ها در یک منطقه، رویکردهای متفاوتی به کار می‌گیرند. شبکه منطقه‌ای ایران می‌تواند با شبکه منطقه‌ای کشورهای همسایه هم‌پوشانی داشته باشد، اما بی‌تردید یکی نیست. آنچه شبکه منطقه‌ای یک کشور را شکل می‌دهد قدرت آن کشور در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر است. شبکه منطقه‌ای یک کشور در اصل با هم‌پوشانی این سه حوزه تعیین می‌شود. نوع سازه می‌تواند تعیین‌کننده الگوی رفتاری باشد. رویکردهای ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک را می‌توان ژئواستراتژی‌هایی با ابزارهای

متفاوت تعریف کرد. ژئوپلیتیک عبارت است از استفاده ژئواستراتژیک از قدرت سیاسی. در این نوع رویکرد، رهبران سیاسی هدف‌های ژئواستراتژیک را با به‌کارگرفتن روش‌های دیپلماتیک و نظامی به علاوه قابلیت‌های اطلاعاتی پیگیری می‌کنند. رویکرد ژئواکونومیک را می‌توان به معنای استفاده ژئواستراتژیک از قدرت اقتصادی خواند. در اینجا رهبران سیاسی با کنترل بازارها، منابع و قواعد که شکل‌دهنده تعامل اقتصادی بین‌المللی هستند هدف‌های ژئواستراتژیک را پیگیری می‌کنند (Baracuhy, 2019: 15). بر همین اساس، می‌توان ژئوکالچر را به معنای استفاده ژئواستراتژیک از قدرت فرهنگی و پیشینه تمدنی خواند. در اینجا رهبران سیاسی با استفاده از منابع قدرت نرم به‌ویژه در حوزه فرهنگ و تمدن هدف‌های ژئواستراتژیک را دنبال می‌کنند. هر کدام از این مفاهیم در محدوده نظریه‌های متفاوتی قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که ژئوپلیتیک در حوزه واقع‌گرایی، ژئواکونومیک در حوزه نهادگرایی نولیبرال و ژئوکالچر در حوزه سازه‌انگاری قرار می‌گیرند.

ابتکار کمربند و راه چین و جایگاه منطقه آسیای مرکزی در آن

ابتکار کمربند و جاده از پنج مسیر و شش دالان اقتصادی تشکیل شده است. این پنج مسیر عبارت‌اند از: چین، آسیای مرکزی، روسیه و اروپا (بالتیک)؛ اتصال به خلیج فارس و دریای مدیترانه از راه آسیای مرکزی و آسیای غربی؛ اتصال چین به آسیای جنوب شرقی، آسیای جنوبی و اقیانوس هند (که در مجموع کمربند اقتصادی جاده ابریشم^۱ را تشکیل می‌دهند)؛ چین، دریای چین جنوبی، اقیانوس هند و اروپا؛ چین، دریای چین جنوبی و اقیانوس آرام جنوبی (که در مجموع جاده ابریشم دریایی^۲ را تشکیل می‌دهند). ابتکار کمربند و جاده با اتکا بر این پنج مسیر و بهره‌گیری از مسیرهای بین‌المللی ترابری و نیز شهرها و بندرهای اصلی واقع در آن‌ها به برپایی شش دالان همکاری اقتصادی می‌پردازد که عبارت‌اند از: پل زمینی نوین اوراسیایی^۳؛ چین، مغولستان و روسیه؛ چین، آسیای مرکزی و آسیای غربی؛ چین، شبه جزیره اندونزی؛ چین و پاکستان؛ بنگلادش، چین، هند و میانمار (Hong Kong Trade Development Council, 2018: 1).

-
1. Silk Road Economic Belt
 2. Maritime Silk Road
 3. The New Eurasia Land Bridge



نقشه ۱: شش دالان اقتصادی ابتکار کمربند و جاده

Source: Derudder and Others, 2018: 9.

ابتکار کمربند و جاده حوزه جغرافیایی بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد که شامل مناطقی همچون آسیای جنوبی و جنوب شرقی، آسیای مرکزی، اروپای شرقی و غربی، آسیای غربی و آفریقای شمالی می‌شود. با این حال، تمرکز سیاسی و اقتصادی ابتکار کمربند و جاده را می‌توان در اوراسیا مشاهده کرد. به بیانی، اکنون روشن شده است که مسیر راهبردی مورد توجه چین از میان شبکه‌های گوناگون ترابری و ارتباطی، مسیری است که به سوی غرب و اروپا کشیده می‌شود (Yilmaz and Changming, 2018: 254-255). روسیه و آسیای مرکزی در این مسیر برای چین اهمیت زیادی دارند. دالان اقتصادی چین، آسیای مرکزی و آسیای غربی از سین‌کیانگ در چین آغاز می‌شود و با خروج از چین از راه آلاشانکو به شبکه‌های خط آهن آسیای مرکزی و آسیای غربی می‌پیوندد و سپس به ساحل مدیترانه و شبه جزیره عربستان منتهی می‌شود. این دالان پنج کشور آسیای مرکزی، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان به علاوه ایران و ترکیه در آسیای غربی را پوشش می‌دهد (Hong Kong Trade Development Council, 2018: 2-3).

با توجه به اینکه ماهیت اصلی ابتکار کمربند و راه چین، گسترش مسیرهای ارتباطی با هدف دستیابی به بازارهای جدید است و از این جهت می‌توان آن را نسخه مدرن راه ابریشم باستانی دانست این فرصت فراهم می‌شود که با مشارکت فعالانه در آن به تبادل اندیشه و

فرهنگ در منطقه اقدام کرد. در واقع، با گسترش راه ابریشم باستانی، سه تحول عمده در آسیای مرکزی رخ داد که فرهنگ منطقه را متأثر ساخت: اول، پیدایش شهرهای بزرگ و پررونقی که همچون قطب‌های حمل‌ونقل منطقه عمل می‌کردند؛ دوم، تشکیل و گسترش شبکه‌های بازرگانی منطقه‌ای تا سرزمین‌های دوردست؛ سوم، توسعه اقتصادهای صادرات‌محور بر پایه صنایع و تولیدهای مرغوب و باکیفیت (Starr, 2013: 43). با تبدیل منطقه به قطب حمل‌ونقل، دادوستد فرامرزی شکوفا شد و دانش و فرهنگ ارمغان آن بود. همچنین، شهرهای بزرگ آسیای مرکزی و ایران به مراکز عمده دادوستد بین چین، هند و آسیای غربی تبدیل شدند.

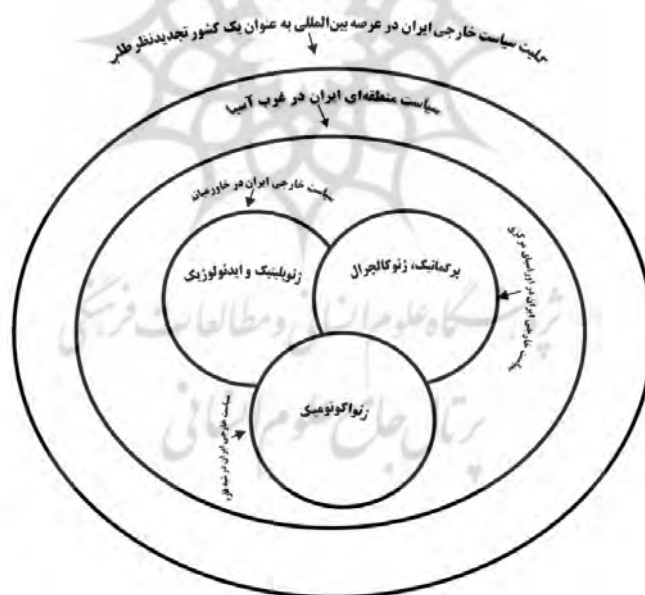
مزیت نسبی ایران در رویکرد ژئوکالچر ایران در آسیای مرکزی

همان‌گونه که در ابتدا گفتیم سه رویکرد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر تعیین‌کننده سیاست ایران در آسیای مرکزی هستند. البته، به باور نگارنده مزیت نسبی ایران در رویکرد ژئوکالچر است. باید به این نکته نیز توجه داشت که بیشترین مطالعاتی که تاکنون در مورد ابتکار کمربند و راه چین صورت گرفته‌اند از منظر بررسی پیوندها و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و زیرساختی (ارتباطی) بوده است و به آن از منظر فرهنگ و سیاست فرهنگی توجه چندانی نشده است. در حالی که می‌توان این راهبرد را گامی بلند از سوی چین برای بازنویسی تاریخ در جهت مصالح و منافع خود به حساب آورد. بنابراین می‌توانیم بگوییم اگر چین را قدرت فرهنگی در حال خیزش نیز بدانیم، پاسخ سایر کنشگران در برابر آن چگونه خواهد بود (Winter, 2019: xii). در پاسخ به این پرسش است که بر به‌کارگرفتن رویکرد ژئوکالچر تأکید می‌شود.

سیاست منطقه‌ای ایران در آسیای مرکزی را می‌توان سیاستی عاقلانه، مصلحت‌جویانه، عمل‌گرایانه و سازنده خواند که در صورت مطابقت با کلیت سیاست خارجی ایران و غیر ایدئولوژیک شدن آن و سازگاری با شرایط نوین نظام بین‌المللی پسا شوروی می‌توانست به خوبی منافع کشور را در این منطقه حفظ کند، به افزایش حضور و نفوذ ایران در آن کمک کند، ایران را به‌عنوان رقیبی جدی در منطقه مطرح کند و زمینه ارتقای جایگاه ایران در همه ابعاد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر را فراهم سازد. با این حال، چنین پیشرفتی به دلیل‌های گوناگون و به‌ویژه به دلیل خودداری از سازگاری با تغییر نظام بین‌الملل به‌دست نیامد.

ایران در دوره پسا شوروی این هدف‌ها را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دنبال کرده است: پاسداری از امنیت خود در برابر پیامدهای منفی تحول‌های منطقه‌ای، گسترش پیوندهای

اقتصادی با جمهوری‌های تازه تأسیس، پرهیز از برانگیختن دشمنی روسیه، حتی زمانی که با ایران روابط دوستانه نداشته است. در واقع، سیاست ایران در برابر این منطقه، غیر ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه بوده است و حاضر نشد که از اسلام‌گرایان حاضر در آن و به‌ویژه تاجیکستان حمایت چشمگیری کند. اولویت قائل شدن به هدف‌های امنیتی و اقتصادی و توجه به حساسیت‌های روسیه از دلایل‌های چنین سیاستی از سوی ایران بوده است (Hunter, 2010: 173). بنابراین رویکرد کلی ایران در مواردی همچون آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست عمل‌گرایانه‌ای بوده است. ایران در زمینه اجرای طرح‌های زیرساختی با هدف اتصال کشورهای آسیای مرکزی به خلیج فارس و نیز اتصال آن‌ها به سایر کشورهای منطقه و به‌ویژه ترکیه فعال بوده است. با این همه، به نظر می‌رسد مسئله تحریم‌های ایالات متحد بر ضد ایران همچنان مانع فراهم شدن امکان بهره‌برداری از این طرح‌ها شده است. در واقع، ایران حتی پیش از آنکه چین ابتکار کمربند و راه خود را مطرح کند، در حوزه زیرساختی در منطقه وارد عمل شده بود، اما به دلیل‌های مختلف و به‌ویژه تضاد با غرب و به‌ویژه آمریکا و به‌تبع آن تحریم‌ها نتوانست از آن به اندازه کافی استفاده ببرد.



نمودار ۱: سیاست خارجی ایران در سطح‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

Source: Authors.

ایران چه در حوزه ژئوپلیتیک و چه در حوزه ژئواکونومیک به ناچار بر هژمونی روسیه مهر تأیید زده است و تنها تا جایی توانسته است در منطقه حضور یابد که خشم روسیه را برنیا نگیخته باشد. در حوزه ژئوپلیتیک، ایران به‌طور کامل ثابت کرده است که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را به‌عنوان حیاط خلوت روسیه به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین هیچ ضرورتی ندیده است که رویکردی ژئوپلیتیک در برابر منطقه در پیش گیرد. این مسئله با گذشت زمان و تثبیت نفوذ روسیه و غلبه دیدگاه اوراسیاگرایی بر سیاست خارجی روسیه متحول شد. روسیه با غلبه اوراسیاگرایان به رهبری یوگنی پریماکف بر غرب‌گرایان به رهبری آندری کوزیرف، به دگرگونی در اولویت‌ها و هدف‌های سیاست خارجی دست زد. در همین زمینه، بر اهمیت جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی افزوده شد و مسکو بر ضرورت توسعه روابط با جمهوری‌های واقع در آسیای مرکزی و قفقاز و شرق اروپا بیش از پیش تأکید کرد (Koolae, 2015: 421). به این ترتیب، ایران در حوزه ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی تقریباً زیر سایه روسیه قرار گرفت. این وضعیت، با ورود فعالانه چین به منطقه و به‌ویژه پس از طرح ابتکار کمربند و راه دچار تغییر و تحول شده است و چین توانسته است ساختار تک‌قطبی منطقه را به دو قطبی تبدیل کند. در نتیجه، زمینه مناسب‌تری برای ایران فراهم شده است. با این حال، نگرش به ایران به‌عنوان تهدید همچنان مشکل‌ساز است. برای نمونه، ایران با وجود تمایل فراوان برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای، به دلیل مخالفت برخی کشورها همچون چین و تاجیکستان و انفعال معنادار روسیه نتوانسته است که به عضویت کامل آن درآید.

از میان سه رویکرد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر به نظر می‌رسد که ایران به دلیل اشتراک‌های فرهنگی و تمدنی و برخورداری از ریشه‌های پایدار تاریخی در منطقه اوراسیای مرکزی، می‌تواند در صورت قرارگرفتن رویکرد فرهنگی در اولویت سیاست خارجی خود، گامی اساسی بردارد در جهت احیای آنچه به‌عنوان ایران فرهنگی شناخته می‌شود. ایران فرهنگی در معنای محدود خود فقط کشورهایی را در بر می‌گیرد که زبان فارسی در آنجا رواج دارد؛ همچون افغانستان و تاجیکستان به علاوه ایران و در معنای گسترده خود، حوزه‌ای را پوشش می‌دهد که در قلمرو امپراتوری ایران باستان قرار داشته است. به این ترتیب، از آسیای مرکزی و قفقاز گرفته تا میان‌رودان و خلیج فارس و نیز شبه قاره هند و افغانستان در حوزه ایران فرهنگی قرار می‌گیرند (Ghasemi, 2009: 26-27).

مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک کم‌نظیر در حوزه ایران فرهنگی موجب شده بستر مناسبی برای توسعه هویت مشترک و نیز همگرایی در این حوزه جغرافیایی فراهم شود. از این ویژگی‌ها می‌توان به این‌ها اشاره کرد: برجسته‌بودن وجوه هویتی و تمدنی دیرپا در منطقه، برخورداری از

ظرفیت‌های فراوان و گوناگون برای همکاری همچون پیوندهای زبانی، دینی و تاریخی، خودباوری فرهنگی ناشی از اصالت و قدمت در حوزه ایران فرهنگی و گستردگی پهنه جغرافیایی (Sazmand, 2018: 83). بنابراین حوزه ایران فرهنگی از مؤلفه‌هایی مانند پهنه گسترده جغرافیایی (با حدود ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت) برخوردار از تاریخ مشترک، آداب و رسوم مشترک، مشاهیر مشترک، دین و زبان و ادبیات مشترک تشکیل شده است (Sazmand, 2018: 84).

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی ایران را می‌توان این‌گونه برشمرد: نظام دینی و اخلاقی ایرانی و اسلامی، هنر ایرانی در حوزه‌هایی همچون معماری، صنایع دستی، قالی‌بافی، سفالگری و موسیقی، علم و دانش و زبان و ادب فارسی (Nazari, 2011: 33-38). تحقق ایران فرهنگی را باید در گرو افراد و گروه‌های فرهیخته و فرهنگی دانست و نه مقام‌های رسمی (Nazari, 2011: 42) و بنابراین باید به سرمایه‌گذاری و تشویق این افراد و گروه‌ها روی آورد و به آن‌ها به چشم سرمایه‌های معنوی کشور نگریست.

این موضوع البته در گرو درک اهمیت این پیوندها در سطح‌های عالی سیاست‌گذاری و ارائه راهبردی بلندمدت در این زمینه است؛ به گونه‌ای که به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی کشور تبدیل شود. با ثبت نوروز به‌عنوان میراث ناملموس جهانی در ۸ مهر ۱۳۸۸ به‌وسیله یونسکو و به‌دنبال آن تعیین رسمی روز جهانی نوروز در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، همه‌ساله مراسمی با عنوان جشن جهانی نوروز با حضور مقام‌ها و نمایندگان کشورهای جمهوری آذربایجان، ازبکستان، ایران، پاکستان، ترکیه، قرقیزستان و هند برگزار می‌شود (Sazmand, 2018: 85). نوروز را می‌توان آینه تمام‌نمای ایران فرهنگی دانست؛ آیینی که در گستره جغرافیای گسترده‌ای شامل ایران و همه کشورهای و مناطق همجوار آن جشن گرفته می‌شود و در همه‌جا نوروز نامیده می‌شود. نوروز به‌عنوان یکی از عوامل برجسته فرهنگی پیونددهنده حوزه تمدنی ایرانی، می‌تواند به مبنایی برای تعامل و همکاری در میان کشورهای واقع در حوزه ایران فرهنگی تبدیل شود، به تشکیل هویت و در پی آن منافع مشترک میان آن‌ها منجر شود. به این ترتیب، نوروز به بستری برای همگرایی فرهنگی تبدیل می‌شود (Sazmand, 2018: 79).

زبان فارسی در طول تاریخ ضمن حفظ یکپارچگی و اتحاد در میان اقوام گوناگون ایرانی، به ابزاری برای حفظ هویت ایرانی در برابر بیگانگان تبدیل شده است (Fallah, 2010: 85). در این زمینه، باید به نقش بارز و برجسته شعر و شاعری در تقویت هویت مشترک در حوزه ایران فرهنگی در طول تاریخ اشاره کنیم. این مسئله را می‌توان هم در دوره‌ای دید که شعر سعدی در زمان حیات او در دربار چین با ساز و آواز خوانده می‌شد (سفرنامه ابن بطوطه) و هم در دوره

تسلط شوروی بر آسیای مرکزی و تبدیل شعر فارسی به تجلی‌گاه آرمان بازگشت به وطن برای شاعران مهاجر و رانده‌شده از این منطقه (Khodayar, 2008: 36).

آسیای مرکزی را بیشتر می‌توان به‌عنوان جزئی از ایران فرهنگی محسوب کرد، زیرا تمدن‌های درخشان واقع در این منطقه در تاریخ راه ابریشم شامل تمدن بلخی (باکتریا)، خوارزمی و سغدی بنیادی ایرانی داشتند (Gharib, 2005: 122). در این زمینه، به‌ویژه تمدن سغد در شکوفایی راه ابریشم و در جهت گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی و فراسوی آن تا چین، نقش ویژه‌ای داشت. تمدن سغد حتی پس از ورود اسلام به منطقه با حفظ و گسترش زبان فارسی به‌عنوان یکی از ارکان هویت تمدن ایرانی، به تبدیل شدن این زبان به یک زبان میانجی و بین‌المللی در راه ابریشم کمک شایانی کرد و کشف دست‌نوشته‌های به‌جامانده از این قوم در سراسر منطقه، حاکی از دوران درخشان این تمدن ایرانی است (Thubron, 2008: 35). تمدن سغدی در درهٔ زرافشان، پنجیکند و سمرقند شکوفا و سپس به شرق و غرب آسیای مرکزی گسترش یافت و سمرقند به مرکزی بزرگ در راه ابریشم تبدیل شد (Gharib, 2005: 125-126). این مسئله به گسترش تمدن ایرانی در سراسر منطقه کمک کرد و می‌توان این یک‌دستی و پیوستگی فرهنگی و تمدنی را به‌خوبی از روی آثار برجای ماندهٔ باستانی در سراسر حوزهٔ ایران فرهنگی دید.

بنابراین، راه ابریشم نقش بارزی در گسترش زبان فارسی داشته و به گسترش حوزهٔ ایران فرهنگی کمک شایانی کرده است. ریچارد فرای معتقد است که شکوفایی و رونق تجارت در عصر ساسانی در قالب راه ابریشم موجب گسترش زبان فارسی شده و این زبان در آن دوران به زبان میانجی برای تاجران در منطقهٔ آسیای مرکزی تبدیل شد (Frye, 2003). به بیان دیگر، زبان ویژهٔ جادهٔ ابریشم از پکن تا جمهوری ونیز، فارسی دری بود. نخستین مسافران اروپایی که از راه خشکی خود را به چین می‌رساندند، مجبور بودند فارسی دری بیاموزند و مارکوپولو هم چنین کرد. در قرون وسطی تا آغاز قرن نوزدهم، زبان فارسی دری در امپراتوری عثمانی و در سایر نقاط آسیا همان نقشی را بازی می‌کرد که در دنیای کنونی زبان انگلیسی بر عهده دارد (Mazaheri, 2009: 23). گسترش زبان فارسی از راه جادهٔ ابریشم را می‌توان به بهترین وجه از روایتی در سفرنامهٔ ابن بطوطه دریافت؛ آنجا که از آوازخوانی شعر سعدی شیرازی توسط نوازندگان چینی در سفرش به چین می‌گوید، این در حالی است که هنوز سعدی زنده بوده است و شعر او در مدت کوتاهی از راه جادهٔ ابریشم تا چین رفته بود.

باید توجه کرد که راه ابریشم باستانی غالباً به‌عنوان مسیری برای تجارت و دادوستد استفاده می‌شد، سپس وسیلهٔ تبادل افکار و اندیشه‌ها نیز بود و به بیانی، اندیشه‌ها سوار بر کالاها منتقل

می‌شدند. بنابراین، تبدیل شدن به میراث مشترک فرهنگی در منطقه غرب آسیا در مرحله نخست مدیون مبادلات تجاری بوده است؛ در حال حاضر هم، اگر قرار است نسبت به بازگرداندن راه ابریشم فرهنگی حرکت کنیم باید از مبادلات تجاری و اقتصادی به‌عنوان راهی برای گسترش و تقویت ایران فرهنگی بهره بگیریم (Majidi, 2014: 8). این مسئله به‌ویژه از این جهت اهمیت زیادی می‌یابد که بدانیم حوزه ایران فرهنگی بسیار فراتر از ایران جغرافیایی است؛ بنابراین اگر قرار به جان‌بخشیدن به این مفهوم باشد گزینه‌ای جز افزایش مبادلات از همه جهتها نیست.

نتیجه

یکی از چالش‌های تقریباً پایدار در مورد ایران فرهنگی و احیای آن با هدف همگرایی منطقه‌ای، تأثیر منفی و مخرب نظام بین‌الملل بر آن از دیرباز تاکنون بوده است. با این حال، در دوره پسا شوروی با استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز فضای مساعدی برای احیای ایران فرهنگی مهیا شد. البته نوع رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز از ایدئولوژیک به اقتصادی و فرهنگی تغییر یافت. در این دوره، فضای مناسبی برای رشد قدرت‌های نوظهور و نیز منطقه‌گرایی فراهم شد. به این ترتیب، این بستر مناسب فراهم شد که در موازنه میان عامل‌های واگرایی و همگرایی در حوزه ایران فرهنگی، کفه همگرایی سنگین‌تر شود.

آسیای مرکزی را می‌توان به‌دلیل پیوندهای تاریخی و تمدنی به‌ویژه در حوزه‌های دینی، زبانی و آداب و رسوم مشترک به‌عنوان جزئی از تاریخ و تمدن ایرانی به‌شمار آورد که از آن به‌عنوان ایران فرهنگی یاد می‌شود. این مسئله به هیچ‌عنوان مبالغه‌آمیز نیست و در واقع، منبع سرشاری از سرمایه فرهنگی در اختیار ایران قرار داشته است که در صورت هوشمندی و آینده‌نگری و زمینه‌سازی برای اجرای یک دیپلماسی فعال فرهنگی با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی کشور در حوزه‌های مختلف فرهنگی می‌تواند بار دیگر ایران را به قطب فرهنگی منطقه تبدیل کند. راهبرد راه ابریشم نوین چین موسوم به ابتکار کمربند و راه، از چند جهت فرصتی تازه در اختیار ایران قرار داده است تا حوزه تمدنی خود در آسیای مرکزی را گسترش دهد. از یک نظر، چین با این راهبرد و استفاده از منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان دروازه خود برای ارتباط با مناطق دیگر و به‌ویژه اروپا، انحصار روسیه در سلطه بر آسیای مرکزی را شکسته است؛ در حالی که روسیه همچنان قدرت برتر ژئوپلیتیک در منطقه باقی مانده است، چین در حوزه ژئواکونومیک به قدرت برتر در آن تبدیل شده است، بنابراین موازنه‌ای نسبی در منطقه برقرار شده است. این ساختار دو قطبی منطقه‌ای، بستر مناسب‌تری برای حضور فعال‌تر ایران در منطقه فراهم کرده است. از سوی دیگر، راهبرد چین راهبردی بیشتر ارتباطی

با هدف گسترش زیرساخت‌های ارتباطی است و بنابراین همچون راه ابریشم باستانی زمینه مناسبی برای افزایش مبادلات اقتصادی و در کنار آن تبادل اندیشه و فرهنگ فراهم کرده است. این موضوع در مورد کشورهایی که هنوز در حال بازیابی و بازسازی هویت ملی خود هستند فرصت مغتنمی محسوب می‌شود. با این حال، این فرصت می‌تواند به دلیل‌های مختلف از جمله انفعال و وجود تعارض در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کشور از دست برود. همان‌گونه که پیشتر گفتیم مزیت نسبی ایران در مقایسه با سایر قدرت‌های حاضر در آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی قرار دارد و بنابراین شایسته توجه و هوشمندی بیشتری است.

References

- Acharya, Amitav (2016), "Regionalism beyond EU-Centrism", in: Tanja A. Börzel and Thomas Risse (ed.), **The Oxford Handbook of Comparative Regionalism**, Oxford: Oxford University Press.
- Adler, E. (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", **European Journal of International Relations**, Vol. 3, No. 3, pp. 319-363.
- Baracuhy, Braz (2019), "Geo-Economics as a Dimension of Grand Strategy; Notes on the Concept and its Evolution", in: Mikael Wigell, Sören Scholvin and Mika Aaltola (ed.), **Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century**, London: Routledge.
- Borzal, Tanja A. and Thomas Risse (2016), **The Oxford Handbook of Comparative Regionalism**, London: Oxford University Press.
- Breslin, Shaun, Christopher W. Hughes, Nicola Phillips and Ben Rosamond (2002), **New Regionalism in the Global Political Economy: Theories and Cases**, New York: Routledge.
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2009), "Change in Regionalism Theories", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 5, pp. 99-116 [in Persian].
- Derudder, Ben, Xingjian Liu and Charles Kunaka (2018), "Connectivity along Overland Corridors of the Belt and Road Initiative", **World Bank Group**, No. 6, Available in: <http://documents.worldbank.org/curated/en/264651538637972468/pdf/Connectivity-Along-Overland-Corridors-of-the-Belt-and-Road-Initiative.pdf>, (Accessed on: 10/2/2019).
- Fallah, Morteza (2010), "Status of Persian Culture and Language in the Sub-Continent", **Sub-Continent Studies**, Vol. 2, No. 2, pp. 67-98 [in Persian].
- Frye, Richard (2003), "History of the Persian Language in the East (Central Asia)", Available at: www.richardfrye.org/files/History_of_the_Persian_Language_in_the_East.pdf, (Accessed on: 22/5/2019).
- Gharib, Badrozzaman (2005), "Sogdians and the Silk Road", **Collection of Papers in the Second International Forum on the Silk Road**, Edited by Ali Asghar Sherdoust, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance [in Persian].
- Ghasemi, Farhad (2015), **Complexity-chaos Theory and War in International Relations**, Tehran: Tehran University Publishing [in Persian].

- Ghasemi, Hakem (2009), "Effects of International System on Disintegration of Nations in Cultural Domain", **National Studies**, Vol. 10, No. 39, pp. 25-56 [in Persian].
- Ghica, Luciana Alexandra (2013), "Beyond Regional Integration? Social Constructivism, Regional Cohesiveness and the Regionalism Puzzle", **Romanian Political Science Review**, Vol. XIII, No. 4, pp. 733-752.
- Hong Kong Trade Development Council** (2018), "The Belt and Road Initiative", Available at: <http://china-trade-research.hktdc.com/business-news/article/The-Belt-and-Road-Initiative/The-Belt-and-Road-Initiative/obor/en/1/1X000000/1X0A36B7.htm>, (Accessed on: 5/12/2019).
- Hunter, Shireen T. (2010), **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, California: Praeger.
- Khodayar, Ebrahim (2008), "Emigration Literature (a Study on the Themes of Poems by Emigrated Persian Speaking Poets in Transoxiana in Twentieth Century)", **National Studies**, Vol. 9, No. 1, pp. 27-44 [in Persian].
- Koolae, Elaheh (2015), **Politics and Government in Central Asia**, Tehran: Samt [in Persian].
- Majidi, Mohammad Reza (2014), **The Role of Silk Road in the Rapprochement**, Tehran: Elmi-Farhangi Publication.
- Mazaheri, Ali (2009), **The Silk Road**, Translated by Malek Naser Noban, Vol. 1, Tehran: Institute on Human Science and Cultural Studies [in Persian].
- Moshirzadeh, Homeira (2004), "Dialogue among Civilization from Viewpoint of Constructivism", **Journal of Law and Political Science Faculty**, No. 63, pp. 169-202 [in Persian].
- Nazari, Ali Ashraf (2011), **Culture, Identity and Civilization from the Landscape of Cultural Iran**, Tehran: Tamadon-eh Irani [in Persian].
- Sazmand, Bahareh (2018), "Norouz and Cultural Integration in the Area of Iranian Civilization", **Politics and International Relations Quarterly**, Vol. 3, No. 3, pp. 79-90 [in Persian].
- Söderbaum, Fredrik (2005), "Exploring the Links between Micro-Regionalism and Macro-Regionalism", in: Mary Farrell, Björn Hettne and Luk Van Langenhove (ed.), **Global Politics of Regionalism Theory and Practice**, London: Pluto Press.
- Starr, S. Frederick (2013), **Lost Enlightenment, Central Asia's Golden Age**, Princeton University Press.
- Thubron, Colin (2008), **Shadow of the Silk Road**, New York: Harper Perennial.
- Wendt, Alexander (1992), "Anarchy is What States Make of it: the Social Construction of Power Politics", **International Organization**, Vol. 46, No. 2, pp. 391-425.
- Winter, Tim (2019), **Geocultural Power: China's Quest to Revive the Silk Roads for the Twenty-First Century**, Chicago: University of Chicago Press.
- Xinhua** (2017), "Belt and Road incorporated into CPC Constitution", Available at: http://www.xinhuanet.com/english/2017-10/24/c_136702025.htm, (Accessed on: 11/5/2019).
- Yilmaz, Serafettin and Liu Changming (2018), "China's 'Belt and Road' Strategy in Eurasia and Euro-Atlanticism", **Europe-Asia Studies**, Vol. 70, No. 2, pp. 252-276.